



- <https://irna.ir/xjTW22>
- کد خبر: ۱۴۰۴ - ۱۳:۴۷
85874166
- سیاست خارجی / گفت‌وگو و گزارش

بررسی بایدها و نبایدهای سیاست خارجی ایران پس از تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با «سازمان کریمی»؛

ضرورت تقویت توان دفاعی، اطلاعاتی و امنیتی ایران/ نباید شریک ارزان هیچ کشوری باشیم

۶ تیر ۱۴۰۴، ۱۳:۴۷

تهران-ایرنا- کارشناس ارشد سیاست خارجی در گفت‌وگو با ایرنا، با نگاهی به روند مذاکرات غیرمستقیم میان ایران و ایالات متحده گفت: در سیاست خارجی، همانند امور نظامی، گاهی لازم است دشمن را غافلگیر کنید. این دشمن لزوماً طرف مقابل مذاکره شما نیست، بلکه اغلب شخص یا گروه سوم است که بیرون از اتاق مذاکره قرار دارد.

به گزارش خبرنگار سیاست خارجی **ایرنا**، تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران با همدستی، همفکری و همراهی ایالات متحده پس از 12 روز مقابله سرسختانه و دفاع مشروع جمهوری اسلامی ایران فعلاً متوقف شده است. سیدعباس عراقچی، وزیر خارجه ایران در تازه ترین گفت و گویی که با صدا و سیمای ملی داشت تاکید کرد که ایران به پایبندی رژیم صهیونیستی به توقف تجاوز اعتماد چندانی ندارد و به واسطه های منطقه ای و اروپایی هشدار داده که هرگونه تداوم تجاوز رژیم صهیونیستی با پاسخ سخت تهران روبه‌رو خواهد شد. در این میان یکی از مهم ترین پرسش های موجود در سطح افکار عمومی این است که آیا تهران در تله مذاکراتی ایالات متحده گرفتار شده بود و امروز در شرایط توقف جنگ، مواضع دو طرف برای آغاز مذاکرات تا چه اندازه از دور پنجم مذاکرات غیرمستقیم با وساطت سلطنت عمان فاصله گرفته است. **این پرسش‌ها را با «سازمان کریمی» کارشناس ارشد سیاست خارجی در میان گذاشتیم:**

ترامپ هم تحت تاثیر نتانیاهو قرار گرفت و هم جنگ‌طلب بود

اگر بخواهیم امروز نگاهی آسیب شناسانه به تحلیل‌هایی که در یک سال گذشته به خصوص بعد از آغاز مذاکرات غیر مستقیم بین ایران و ایالات متحده در فرودین ماه سال جاری در سطح داخلی مطرح شد، داشته باشیم آیا می‌توانیم بگوئیم که بسیاری در داخل کشور دچار تحلیل نادرست از شخصیت دونالد ترامپ و رویکرد ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی ایران و بحث مذاکرات هسته‌ای و برنامه هسته‌ای ایران شده بودند؟

برای بررسی این موضوع من برمی‌گردم به کمی قبل‌تر از فروردین امسال، یعنی از حدود مهرماه، مرتباً این هشدار داده می‌شد که انتخاب دونالد ترامپ را باید جدی گرفت و باید از پیش از انتخابات برای آن تمهیداتی اندیشیده می‌شد. تا آن زمان، همه می‌گفتند خیلی زود است و هنوز هیچ‌چیز معلوم نیست. در صورتی که ما می‌دانیم در کشورهای دیگر، برخورد با انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا این‌گونه است که دوره طلایی سه‌ماهه، از زمان انتخاب رئیس‌جمهور تا زمانی که وارد کاخ سفید می‌شود، را از دست نمی‌دهند. آن دوره، دوره سیاست‌سازی خارجی دولت جدید است.

این اتفاق در مورد ما نیافتاد و تحلیل اشتباهی که رخ داد، اصولاً مبتنی بود بر این تصور بود که آقای ترامپ، چون تاجر و کاسب است، اهل جنگ نیست. این تحلیل زیاد مطرح می‌شد؛ که ایشان اهل جنگ نبوده و بنابراین دنبال معامله به هر شکلی است اما هر معامله‌گری هم با هر قیمتی معامله نمی‌کند. یعنی الزاماً اینکه کسی تاجر باشد، به این معنا نیست که با هر کسی حاضر به معامله است.

در سیاست خارجی، همانند امور نظامی، گاهی لازم است دشمن را غافلگیر کنید. این دشمن لزوماً طرف مقابل مذاکره شما نیست، بلکه اغلب شخص یا گروه سوم است که بیرون از اتاق مذاکره قرار دارد. بنابراین، باید با تسریع روند مذاکرات، از دور دوم به بعد و کاهش جنبه‌های تبلیغاتی مرتبط با سیاست داخلی، به این موضوع توجه بیشتری می‌شد.

از سوی دیگر سبک روان‌شناسی ایشان بسیار تعیین‌کننده بود که در این مسئله هم به مسئولین اطلاعاتی داده شد، اما به‌نظرم خیلی جدی گرفته نشد؛ اینکه از جهت روان‌شناختی، او چه مشخصات، چه نیازهایی داشته و چه موضوعاتی برای او اولویت است.

به نظرم این موضوع که ترامپ کاسب، تاجر و اهل معامله است؛ بیش از حد بزرگ شد که این مسئله را جزئی از یک اشکال شناختی بزرگ در سیاست خارجی خودمان می‌دانم. ما عموماً در سیاست‌سازی خارجی، اطلاعات دائمی و روش‌های کلاسیک را در کلاس‌ها آموزش می‌دهیم، مانند سازمان‌ها و گروه‌های مختلف که دیدگاه‌های خود را القا می‌کنند یا رقابت‌های سازمانی، در نظر می‌گیریم. به طور کلی، ترجیح می‌دهیم آنچه مطلوب ماست را درک کنیم. هیچ سیاست‌مداری در جهان بازیگر عقلانی خشک و صرف نیست و تصمیمات همه آن‌ها تحت تأثیر شرایط فردی، گروهی و محیطی‌شان قرار دارد.

ما تصور می‌کردیم نتانیاهو نمی‌تواند بر تصمیم‌سازی‌های ترامپ تأثیر بگذارد، اما این اتفاق افتاد. گمان می‌کردیم چون او مرد جنگ نیست، جنگ‌طلب هم نخواهد بود، اما اکنون می‌دانیم که او نه تنها جنگ‌طلب است، بلکه از تجاوز به خاک ما و حمایت از اسرائیل نیز پشتیبانی می‌کند. این مسائل را می‌توانستیم زودتر پیش‌بینی کنیم و پیش از آنکه او در کاخ سفید به قدرت برسد، اقدامات بهتری انجام دهیم. البته من منکر زحمات هیچ‌کس نیستم، نه نیروهای نظامی که در حوزه تخصصی من نیست و درباره آن صحبت نمی‌کنم، و نه دستگاه سیاست خارجی که قطعاً افراد آشنا به این رشته زحمات زیادی کشیده‌اند. با این حال، به نظرم ما در سیاست‌سازی خارجی بیش از حد درگیر بروکراسی هستیم. این کندی بیش از حد گاهی ما را به واکنش‌هایی تند و افراطی سوق می‌دهد و در نهایت مجبور می‌شویم با بازی‌های رسانه‌ای این کاستی‌ها را جبران کنیم.

طولانی شدن روند مذاکره فرصت تخریب را در اختیار مخالفان دیپلماسی قرار داد



با توجه به پاسخ شما می‌توانم نتیجه گیری کنم که منظور شما این است که مذاکرات میان ایران و ایالات متحده باید پیش از فروردین ماه آغاز می‌شد؟ در اینصورت فکر می‌کنید امکان اینکه از سناریو جاری جلوگیری شود، اساساً وجود داشت؟

شکل‌گیری این مذاکرات و باز کردن این در، که پیش‌تر بسته بود، حدود پنج ماه طول کشید.

دلیل این تأخیر چه بود؟

به این دلیل که مخالفت‌های زیادی وجود داشت و بسیاری از افراد مرتبط با این موضوع این شجاعت را از خود نشان نمی‌دادند تا به سیاست‌سازی در این زمینه کمک کنند تا این در باز شود. بنابراین، تنها بخش کوچکی از دولت به این موضوع اهتمام ورزید و این در با هزینه قابل‌توجهی باز شد.

از زمانی که مذاکرات آغاز شد، باید توجه کنیم که مذاکرات غیرمستقیم، اولاً بسیار ناکارآمد هستند، زیرا چندین مشکل دارند. نخست اینکه این نوع مذاکرات بسیار کند پیش می‌روند، مانند مترجمی که با تأخیر عمل می‌کند. دوم، برخلاف مترجم، میانجی منافع خاص خود را دارد و این منافع قطعاً بر انتقال پیام‌ها تأثیر می‌گذارد. سوم، کندی بیش از حد این فرآیند، که در آن شما حداکثر دو ساعت در هفته مذاکره می‌کنید، زمان قابل‌توجهی را در اختیار مخالفان پیشرفت این مذاکرات مانند اسرائیل، لابی‌های موجود در آمریکا، جنگ‌طلبان داخل ایالات متحده، جمهوری‌خواهان تندرو و دیگران قرار می‌دهید.

در سیاست خارجی، همانند امور نظامی، گاهی لازم است دشمن را غافلگیر کنید. این دشمن لزوماً طرف مقابل مذاکره شما نیست، بلکه اغلب شخص یا گروه سومی است که بیرون از اتاق مذاکره قرار دارد. بنابراین، باید با تسریع روند مذاکرات، از دور دوم به بعد و کاهش جنبه‌های تبلیغاتی مرتبط با سیاست داخلی، به این موضوع توجه بیشتری می‌شد.

با عذرخواهی از دوستانم، باید بگویم که واقعیت این است که از دور دوم مذاکرات، چه در رم، چه در مسقط یا هر مکان دیگری، می‌بایست با این پیش‌فرض وارد می‌شدیم که آمده‌ایم تا بمانیم و بخش قابل‌توجهی از کار را پیش ببریم. به‌جای اینکه هر بار مواضع خود را بیان کنیم، طرف مقابل هم مواضع خود را بگوید و سپس یکی بگوید «من قبول ندارم» و دیگری پاسخ دهد «باشه، می‌روم با ترامپ صحبت می‌کنم»، باید مذاکره‌ای مؤثر انجام می‌دادیم.



ایران باید بر شخص ویتکاف فشار بیشتری برای تسریع روند وارد می‌کرد

برخلاف نظر شما فکر می‌کنم هیئت مذاکره‌کننده ایرانی از همان ابتدا که این مذاکرات آغاز شد بر تمایل خود برای تداوم مذاکرات تأکید داشت و شخص سخنگوی وزارت خارجه هم بارها تأکید کرد که ایران آماده است تا حصول نتیجه در مسقط یا رم بماند. آیا در این خصوص توپ در زمین آمریکا نبوده است؟

منافع‌ما درگیر پیش بردن موضوع مذاکرات بود بنابراین، آن کسی که باید فشار بر آقای ویتکاف یا هر کس دیگری فشار می‌آورد، ما بودیم. از سوی دیگر ممکن است که اصلاً این طراحی شده بود. البته من کلاً با این نوع فرضیه‌ها که مبتنی بر طراحی‌های پشت‌پرده باشد، یا سیاست خارجی را مبتنی بر دسیسه بداند مخالفم و مجموعاً به موضوع با نگاه توطئه نگاه نمی‌کنم. از دور دوم، آقای ترامپ به سمت بازی شماتت رفت؛ یعنی اینکه؛ من هم مذاکره می‌کنم، و اگر شکست خورد، ایران مسئول است. کند بودن روند، و بی‌اختیاری آقای ویتکاف یا هر شخص دیگری، این فضا را تشدید می‌کرد. یکی از مسائلی که باید درباره آن بسیار مذاکره کرده و فشار آورده می‌شد این بود که طرف آمریکایی باید با اختیارات کامل و برای تمام کردن موضوع حاضر شود. وگرنه اینکه بخواهیم صرفاً اراده سیاسی را به هم نشان بدهیم، با ایمیل هم یا چند مصاحبه هم می‌شد این کار را کرد و نیازی نبود که این‌همه فرآیند طی شود و جلو برود.

با ترامپ نیازی به توافق چندصد صفحه‌ای نیست

منظور شما از اینکه می گوئید ایران باید به طرف مقابل می گفت برای توافق و تمام کردن کار بیا، چیست؟ در زمان برجام بیش از دو سال مذاکره انجام شد و متن بسیار مفصلی تدوین گردید، اما با بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید، آن متن نیز پاره شد و او از برجام خارج شد. جمهوری اسلامی ایران تا پیش از تجاوز نظامی تنها پنج دور مذاکره کرده بود و برای دور ششم آماده می‌شد. وقتی گفته می‌شود که طرف مقابل باید برای توافق آماده باشد، آیا فکر نمی‌کنید بازه زمانی بسیار کوتاهی برای حل اختلافی با این حجم و اهمیت در نظر گرفته شده است؟

در این مورد، چند تفاوت اساسی وجود دارد. نخست اینکه در دوره آقای ترامپ، نیازی نبود متنی ۱۵۴ صفحه‌ای مانند برجام نوشته شود. با توجه به روحیه آقای ترامپ، شاید آن سطح از دقت حقوقی لازم نبود. ترامپ صرفاً به دنبال توافقی بود که به نام خودش باشد.

آنچه که ترامپ دنبال می‌کرد و هنوز هم دنبال می‌کند این است که بتواند از موضع اقتدار وارد هر معادله‌ای شود. چون الان در مسائل مختلفی مثل اوکراین، فلسطین و غیره، نتوانسته دستاوردی داشته باشد. می‌خواهد این موضوع را به عنوان یک دستاورد از موضع قدرت پیش ببرد. احتمالاً اگر قرار باشد مذاکرات با ایران ادامه پیدا کند، بخواهد با دست بالاتر وارد گفتگو شود.

اگر این میزان دقت حقوقی اعمال نمی‌شد، ممکن بود ایشان دوباره بهانه‌ای برای نقض توافق پیدا کند؟

در مذاکرات بین‌المللی، نقض توافق همواره ممکن است رخ دهد. حتی اگر دقیق‌ترین متن نیز نوشته شود، دو مسئله وجود دارد: اول، بخشی از ابهام در توافقات بین‌المللی به‌عمدی ایجاد می‌شود که به آن «ابهام سازنده» می‌گویند. این ابهام برای حل‌ناپذیر ماندن برخی مسائل و پیشبرد مذاکرات به‌کار می‌رود. دوم، حتی اگر همه موضوعات مورد توافق قرار گیرند، هیچ تضمینی وجود ندارد که طرف مقابل به توافق پایبند بماند.

من سال‌هاست تأکید می‌کنم که در سیاست خارجی، روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل، تضمینی مشابه آنچه در سیاست داخلی وجود دارد، یافت نمی‌شود. بنابراین، اگر قرار بود چیزی پشتوانه توافق با ترامپ باشد، آن اراده سیاسی خود ترامپ بود. او باید خود به‌دنبال توافقی می‌بود که به نام خودش ثبت شود. بسیاری از جزئیات این موضوع در برجام دیده شده بود و کاملاً کافی بود که، به تعبیری، «کلاه ترامپ» را بر سر برجام بگذاریم. منظور از کلاه، فریب دادن نیست، بلکه افزودن نشانی از ترامپ به برجام بود که برای او کافی می‌نمود.

یک دیپلمات، باید از ابزارها و اختیاراتی که کشور در اختیار او قرار داده، استفاده کند

اجازه بدهید اینجا هم با شما مخالفتی داشته باشم. ترامپ صرفاً توافقی که نام او بر روی آن باشد را نمی‌خواست. به عنوان نمونه جمهوری اسلامی ایران آماده پذیرش شیوه‌های سختگیرانه در حوزه راستی‌آزمایی بود، اما دولت ایالات متحده پس از دور چهارم مذاکرات، مسئله غنی‌سازی صفر را مطرح کرد. این موضوع عملاً مذاکرات را از مسیری که به نظر می‌رسید نسبتاً خوب پیش می‌رود، منحرف کرد، زیرا می‌دانیم که غنی‌سازی صفر خط قرمز جمهوری اسلامی ایران است. به نظرم، توافقی ساده، همان‌طور که شما اشاره کردید، شامل مولفه‌ای به نام غنی‌سازی صفر بود که اختلاف فاحشی بین دو طرف ایجاد کرد.

من نمی‌گویم که لزوماً در این بازه زمانی می‌توانستیم به نتیجه برسیم، اما ورود به جزئیات و تدوین متن از دوره‌های اول و دوم به‌صورت پیوسته، نه به‌صورت دو ساعت مذاکره در هفته، می‌توانست مؤثر باشد. به این معنا که سه هفته مذاکره فشرده انجام می‌شد، سپس مشورت صورت می‌گرفت و دوباره ادامه می‌یافت.

پاسخ به سؤال شما در خود سؤال نهفته است: چرا این اتفاق از دور چهارم رخ داد؟ زیرا سیاست دولت ترامپ در قبال برنامه هسته‌ای ایران از دور سوم، تحت تأثیر لابی‌ها شکل گرفت. در واقع، ما که باید سیاست آن‌ها را شکل می‌دادیم، این کار را نکردیم. اگر از ابتدا مذاکرات فشرده‌ای را آغاز می‌کردیم و از راه‌ها و لابی‌های دیگر استفاده می‌کردیم، ممکن بود بازیگران واسطه به گونه‌ای عمل کنند که اساساً به نقطه‌ای نرسیم که سیاست آمریکا به سمت غنی‌سازی صفر پیش برود.

این به این معنا نیست که ما مسئولیت جنگ را که کاملاً بر عهده اسرائیل و آمریکا است یا مسئولیت خروج از برجام را که کاملاً بر عهده ترامپ است، نادیده می‌گیریم. همه این‌ها درست است. اما همان‌طور که شما در ابتدا اشاره کردید، اگر بخواهیم نگاه آسیب‌شناسانه داشته باشیم، نباید صرفاً به اشکالات طرف مقابل بپردازیم که سراپا اشکال است. باید بررسی کنیم که ما برای آینده چگونه می‌توانیم بهتر عمل کنیم. به نظر من، یکی از راه‌ها استفاده بیشتر از اختیاراتی است که کشور به ما داده است. به عنوان یک دیپلمات، باید از ابزارها و اختیاراتی که کشور در اختیارم قرار داده و هزینه‌ای که برای آن پرداخت کرده، استفاده کنم. اگر از این ابزارها استفاده نکنم، نه‌تنها فرصت‌ها را از دست داده‌ام، بلکه ممکن است با ابزارهای دیگر، کار را خراب‌تر کرده باشم.

اسرائیل فرصتی یافت تا مین‌گذاری را در مسیر مذاکرات انجام دهد

برخی حمله رژیم صهیونیستی را تله‌ای برای تخریب مذاکرات می‌دانستند، در حالی که عده‌ای دیگر اساساً خود مذاکرات را تله‌ای طراحی‌شده تلقی می‌کردند. این گروه معتقدند که مذاکرات به‌گونه‌ای طراحی شده بود که دونالد ترامپ قصد نداشت به توافقی با جمهوری اسلامی ایران، آن‌گونه که مذاکرات پیش می‌رفت، دست یابد. بلکه هدف او خرید زمان بود. در پشت صحنه، اخبار دیگری وجود داشت و این حمله نظامی، ابتدا با چراغ سبز ایالات متحده و در مرحله بعد با همراهی این کشور انجام شد. شما کدام‌یک از این دو دیدگاه را قبول دارید؟

به نظر من، قطعاً گزینه اول، یعنی اسرائیل بود که برای مذاکرات تله گذاشت. این ایده که مذاکرات تله‌ای از سوی آمریکا برای خرید زمان بود، به این سؤال برمی‌گردد که چرا آمریکا باید زمان بخرد؟ چه چیزی در این دو ماه برای آمریکا فراهم شد که قبلاً نداشت؟

جلب همراهی افکار عمومی با این ادعا که ما مسیر مذاکره با تهران را امتحان کردیم اما جواب نداد.

این بهانه‌جویی همیشه می‌توانست انجام شود. به نظر من، این‌گونه نیست که مذاکرات صرفاً تله بوده باشد. ما می‌توانستیم مذاکرات را از تله اسرائیل خارج کنیم، همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم. اسرائیل فرصتی یافت تا این تله‌گذاری و مین‌گذاری را در مسیر مذاکرات انجام دهد. دونالد ترامپ هیچ عهد اخوتی با کسی، از جمله اسرائیل، ندارد. حتی با هم‌حزبی‌های خودش هم چنین رابطه‌ای ندارد. او تنها به دنبال چیزی است که بتواند به نفع خودش بهره‌برداری کند. برای مثال، نتانیاهو توانست او را قانع کند که با این رویکرد می‌تواند میراث بزرگ‌تری برای خود بسازد و به نتیجه نزدیک‌تر شود.

شما می‌توانید در جنگ پیروز شوید یا شکست بخورید؛ در اقتصاد پیروز یا شکست‌خورده باشید؛ در دیپلماسی شکست بخورید یا پیروز شوید. هر دو نسخه وجود دارد و مهم هستند.

ترامپ به دنبال میراث شخصی خودش است، نه حمایت از نتانیاهو، آمریکا یا اسرائیل، بلکه صرفاً به دنبال منافع شخصی خود. بنابراین، پروفایل روان‌شناختی ۲۷ صفحه‌ای او که تدوین شده بود، موضوع کوچکی نبود و باید مورد توجه قرار می‌گرفت. این پروفایل نشان می‌دهد که او ممکن است برای میراث خود تجارت کند، بجنگد، به اسرائیل کمک کند یا حتی نتانیاهو را دور بزند، اما همه این‌ها برای منافع و میراث شخصی خودش است. حتی زمانی دیده شد که او به تماس‌های نتانیاهو پاسخ نمی‌داد. این رفتارها به این برمی‌گردد که سایر بازیگران تا چه حد بتوانند هنرمندانه عمل کنند تا این «کودک نابالغ سیاست بین‌الملل» را در مسیری که خودشان می‌خواهند هدایت کنند.

ترامپ به دنبال ورود به مذاکرات با ایران از موضع قدرت بود

ما شاید در تجاوز نظامی رخ داده به ایران شاهد همپوشانی منافع اسرائیل و آمریکا بودیم اما آیا شاید همپوشانی اهداف هم بودیم؟ هدف اسرائیل از این حمله چه بود و آیا به این هدف رسید؟ همین پرسش را درباره آمریکا هم باید مطرح کرد.

هدف رژیم صهیونیستی از این حمله تخریب مذاکرات است؛ یعنی نمی‌خواهند روند پیشرفت و گشودگی در سیاست خارجی ایران اتفاق بیفتد. ایران برای رژیم صهیونیستی بیشترین کاربرد را به عنوان تهدید دارد، یا همان چیزی که در مکتب کوپنهاگ به آن «امنیتی‌سازی» می‌گویند. مهم‌ترین بهانه‌ی این امنیتی‌سازی هم پرونده هسته‌ای ایران است. نه برنامه هسته‌ای ایران به خودی خود، بلکه امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای که از دهه ۹۰ میلادی آغاز شده است؛ یعنی حدود ۳۰ سال است که اسرائیل بر طبل این مسئله می‌کوبد. این یک ماجرای کاملاً جداگانه است که آنها همچنان آن را دنبال می‌کنند و تلاش می‌کنند موقعیت خودشان را در منطقه تثبیت و ارتقا دهند؛ همچنین در سطح جهان. به نظرم آنها مقداری هم از ضربه دوم نظامی که ایران وارد کرد شگفت‌زده شدند.

اما آنچه که آقای ترامپ دنبال می‌کرد و هنوز هم دنبال می‌کند این است که بتواند از موضع اقتدار وارد هر معادله‌ای شود. چون الان در مسائل مختلفی مثل اوکراین، فلسطین و غیره، نتوانسته دستاوردی داشته باشد. می‌خواهد این موضوع را به عنوان یک دستاورد از موضع قدرت پیش ببرد. احتمالاً اگر قرار باشد مذاکرات با ایران ادامه پیدا کند، بخواد با دست بالاتر وارد گفتگو شود. مهم‌تر از همه اینکه او تلاش می‌کند اسرائیل را راضی و ساکت نگه دارد؛ نه فقط به خاطر خود اسرائیل، بلکه بیشتر به خاطر لابی‌هایی که در داخل ایالات متحده وجود دارد و فشار بسیار زیادی روی خودش، کنگره و کل دولت آمریکا وارد می‌کنند.



باید طرح جدیدی را برای دور جدید مذاکرات ارائه کنیم

فکر می‌کنید امروز هدف دونالد ترامپ که برخورداری از دست بالاتر در میز مذاکرات باشد، تامین شده است؟

بعید می‌دانم مذاکرات به سبکی که مدنظر ماست، ادامه یابد. از دور سوم مذاکرات به بعد، من به‌طور مکرر این سؤال را مطرح می‌کردم که جایگاه تحریم‌ها در این مذاکرات کجاست؛ وقتی به ادبیات آمریکایی‌ها نگاه می‌کنیم، آن‌ها حتی وقتی موضوع غنی‌سازی صفر را مطرح می‌کردند، آن را نه در ازای رفع تحریم‌ها، بلکه در برابر رفع تهدیدها عنوان می‌کردند. این دیدگاه همچنان وجود دارد.

به نظرم، باید طرح جدیدی ارائه کنیم، زیرا بعید می‌دانم بتوانیم به همان سبک مذاکراتی که از زمان آقای جلیلی، آقای روحانی، آقای خاتمی، دوره برجام، مرحوم امیرعبداللهیان و تا به امروز دنبال شده، ادامه دهیم. این سبک مذاکراتی، با فراز و نشیب‌هایی، صرفاً بر موضوع هسته‌ای، غنی‌سازی، میزان توانمندی‌ها و مواردی از این دست متمرکز بوده تا بتوانیم به رفع تحریم‌ها برسیم. اما به نظرم این معادله دیگر قابل‌ادامه نیست؛ نه از سوی ایران چنین آمادگی‌ای وجود دارد و نه احتمالاً از سوی ایالات متحده.

ایران باید تلاش کند همه تحریم‌ها و نه فقط تحریم‌های ثانویه را لغو کند

منظور شما از سبک مذاکراتی این است که مذاکرات جامع باید مدنظر قرار گرفته شود؟

مذاکرات جامع به معنای دقیق کلمه بعید است محقق شود، اما باید فردی پیدا شود که شجاعت ارائه راه‌حلی را داشته باشد که برای همه طرف‌ها، به‌ویژه ایران و ایالات متحده، و تا حدی برای منطقه، روسیه و کشورهای اروپایی جذاب باشد. چنین راه‌حلی می‌تواند دستاوردهایی به همراه داشته باشد که، اگر نگوییم به عادی‌سازی روابط منجر می‌شود، دست‌کم سیاست خارجی ایران را در فضایی نرم‌تر قرار دهد. منظورم این است که هدف باید رفع همه تحریم‌ها و نه صرفاً تحریم‌های ثانویه باشد. از سوی دیگر، می‌توان مسائل و مشکلات موجود بین ایران و غرب، به‌ویژه آمریکا، را دسته‌بندی کرد.

این طرحی کلی است که اکنون به ذهن و زبان من آمده، اما به‌هیچ‌وجه ساده نیست که در چند ساعت تفکر بتوان به نتیجه‌ای رسید. این موضوع نیازمند آن است که نخبگان حوزه سیاست خارجی، اقتصاد و سایر زمینه‌های مرتبط، در فضایی که احتمالاً باید از سوی حاکمیت و دولت فراهم شود، گرد هم آیند و طوفان فکری ایجاد کنند. هدف این طوفان فکری باید یافتن راه‌حلی برای مسائل سیاست خارجی ایران و گرفتن بهانه‌ها از دست بازیگران شروری مانند ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش باشد که، همان‌طور که می‌بینید، رفتارشان کمتر از شرارت نیست. این مهم نیازمند طراحی دقیق و همفکری گسترده است.

این پروفایل نشان می‌دهد که او ممکن است برای میراث خود تجارت کند، بجنگد، به اسرائیل کمک کند یا حتی نتانیاهو را دور بزند، اما همه این‌ها برای منافع و میراث شخصی خودش است. حتی زمانی دیده شد که او به تماس‌های نتانیاهو پاسخ نمی‌داد. این رفتارها به این برمی‌گردد که سایر بازیگران تا چه حد بتوانند هنرمندانه عمل کنند تا این «کودک نابالغ سیاست بین‌الملل» را در مسیری که خودشان می‌خواهند هدایت کنند.

فروکاستن مسئله دفاعی و نظامی در نتیجه مذاکرات اصلاً موضوعیت ندارد

زمانی که شما از ضرورت لغو تحریم‌های ثانویه سخن می‌گوئید به این معنا است که ایران و طرف مقابل باید در زمینه‌های غیرهسته‌ای هم گفت و گو کنند و می‌دانیم که یکی از این زمینه‌ها که در طرح فرانسوی‌ها هم در چند روز اخیر به آن اشاره شده توانمندی موشکی و دفاعی ایران است. فکر می‌کنید برای کشوری که دوازده روز تجاوز به تمامیت ارضی خود را تجربه کرده سخن گفتن از گفت و گو درباره این توانمندی آسان باشد؟

مطلقاً منظورم این نیست ولی اینکه حرف آن‌ها هرچه باشد ما قرار نیست پاسخ بدهیم بلکه ما باید بگوییم. در تاریخ معاصر ایران، حتی از زمان قاجار و به‌ویژه صفویه به بعد، به‌طور کلی سیاست خارجی، دیپلماسی و مذاکره، امری نزدیک به شکست تلقی می‌شده است، گویی ما هر وقت دیگر هیچ کاری از دستان بر نمی‌آید، باید حرف بزیم. این‌طور نیست. اتفاقاً شما می‌توانید در جنگ پیروز شوید یا شکست بخورید؛ در اقتصاد پیروز یا شکست‌خورده باشید؛ در دیپلماسی شکست بخورید یا پیروز شوید. هر دو نسخه وجود دارد و مهم هستند.

الزاماً این‌طور نیست که ما قرار است چیزهایی را از آن‌ها صرف نظر کنیم. ما بعضی از چیزها را همین حالا هم ازشان صرف‌نظر کرده‌ایم، ولی چیزی در برابرش نگرفته‌ایم. ما می‌توانیم درباره اموری حرف بزیم که برایمان مهم نیستند، و اتفاقاً آن‌ها را بفروشیم. این جزئیات خیلی نیاز به کار و فکر تخصصی دارد. واقعاً مسئله‌ای به این بزرگی، مسئله جهان است؛ اصلاً فقط مسئله ما نیست، مسئله منطقه است. معارضان مختلفی دارد. خیلی از دوستان ما در منطقه، در شمال‌مان، در چین و جاهای دیگر که با ما دوست هستند، ممکن است با عادی‌سازی روابط خارجی ما خیلی مثبت نباشند و بنابراین این‌ها باید در نظر گرفته شود.

فروکاستن مسئله دفاعی و نظامی، اصلاً در موضوعیت مذاکره جایی ندارد و اتفاقاً این مسئله باید فراتر هم برود. به نظر من، فقط یکی از چیزهایی که در بزنگاه کنونی وقتی می‌خواهیم بازنگری در مسائل داخلی خود کنیم تقویت بیشتر بخش دفاعی ماست. ما در حملات‌مان خیلی خوب بودیم، ولی مسائل دفاعی‌مان را باید بیشتر تقویت کنیم. مسائل اطلاعاتی و امنیتی‌مان را باید تقویت کنیم. تمرکزمان را باید از روی یک‌سری مسائلی که حالا خیلی ممکن است مهم نباشند؛ مثل سبک زندگی و این‌طور چیزها را به نهادهای فرهنگی واگذار کنیم و تمرکز خود را بر تقویت بنیه اطلاعاتی و امنیتی کشور بگذاریم.

مثلاً مردم باید بعضی کارها را انجام بدهند. از جمله، رسانه‌هایی را که واقعاً به قول امروزی‌ها "سمی" هستند، جایگزین کنند با رسانه‌های بهتر رسانه‌هایی که باز هم خودشان ترجیح می‌دهند، ولی واقعی‌تر باشند. یعنی این اعتیاد خودآزارانه‌ای که پیدا کرده‌ایم و همه می‌دانیم من دارم راجع به چه حرف می‌زنم. این میزان از مطالبه‌گری صرف را باید کنار بگذاریم. مشارکت در امر اجتماعی صرفاً نباید محدود باشد به مطالبه‌محوری و اینکه من نشسته‌ام و یک کسی به نام حاکمیت باید بیاید و کارها را بهتر انجام می‌داده، انجام بدهد. امروز، به نظرم، همین انسجامی که این ماجرا به وجود آورده در کشور، می‌تواند مقدمه یک بازاندیشی باشد و اگر بتوانیم از این نقطه در بُعد حاکمیتی و در بُعد ملی استفاده کنیم، می‌تواند نقطه پرش ما به جلو باشد. و با یک نگاه فرصت‌محور، می‌توانیم به جای اینکه همه‌چیز را سعی کنیم ببندیم، با یک گشودگی اتفاقاً به مصاف بدخواهان‌مان برویم.

اسرائیل تلاش برای افزایش فشار حداکثری بر ایران را شدت خواهد بخشید

فکر می‌کنید به اصطلاح آتش بس برقرار شده پایدار خواهد بود؟ به نظر شما، پس از این منازعه نظامی مستقیم، که در واقع اولین جنگ مستقیم بین ایران و رژیم صهیونیستی در دهه‌های اخیر بوده، روابط ایران و رژیم صهیونیستی به کدام سو خواهد رفت؟ آیا رژیم صهیونیستی در این نقطه متوقف می‌شود و فضا را به دونالد ترامپ می‌سپارد تا او نقشه خود را پیش ببرد، یا هر لحظه ممکن است این بازیگر مخرب دوباره وارد صحنه شود؟

به نظر من، این آتش‌بس در ابتدا بسیار شکننده به‌ویژه از جانب رژیم صهیونیستی است. سابقه این رژیم نشان می‌دهد که به هیچ‌یک از قول‌ها، توافقات یا قراردادهایی که تاکنون امضا کرده، پایبند نبوده است. البته این مورد از جنس توافق نیست، بلکه آتش‌بسی موقت است، اما مشابه آن را در موضوع لبنان و دیگر آتش‌بس‌ها دیده‌ایم که رژیم صهیونیستی به آن‌ها وفادار نبوده است. یکی از روش‌های این رژیم، نقض مکرر توافقات و متهم کردن طرف مقابل به نقض آن‌هاست تا از این طریق جنگ روانی و جنگ زرگری ایجاد کند.

در نظم جهانی کنونی که پساقطبی است و ائتلاف‌های موضوعی جای اتحادهای دائمی را گرفته‌اند، برای پیشبرد اهداف خود در همکاری با دولت‌های مختلف، نباید شریک ارزانی باشید. برای اینکه شریک ارزانی نباشید، باید با بازیگران و همکاران خود روابطی متوازن برقرار کنید.

اینکه رژیم صهیونیستی چه خواهد کرد؛ این رژیم از دشمنی با ایران دست نخواهد کشید. سرمایه‌گذاری عظیمی در این زمینه انجام داده، از ایجاد شبکه‌های تلویزیونی گرفته تا جلب مخاطب و صرف هزینه‌های کلان برای این شبکه‌ها صورت گرفته است. ما در طول این ۱۲ تا ۱۳ روز متوجه شدیم که این رژیم هزینه‌های هنگفتی برای شبکه داخلی خود صرف کرده است. کسی که چنین سرمایه‌گذاری کرده، با ۱۲ روز درگیری، این میزان خسارت وارد کردن و خسارت دیدن راضی نخواهد شد. بنابراین، به دنبال اهداف دیگری خواهد رفت و این روند را ادامه خواهد داد.

اگر ما تقویت سیستم پدافندی و مسائل دفاعی و امنیتی خود را به‌طور جدی در اولویت قرار دهیم، این موضوع می‌تواند از اولویت‌های رژیم صهیونیستی خارج شود و دخالت‌های آن در این سطح کاهش یابد. اما این رژیم تلاش خواهد کرد تا از طریق لابی‌های خود، از فردا فشارها بر ایران را افزایش دهد. به نظرم، آن‌ها به دنبال وضع تحریم‌های بیشتر از سوی اروپا، ایالات متحده و دیگران خواهند بود. حتی ممکن است تلاش کنند اروپایی‌ها را به استفاده از سازوکار حل‌وفصل اختلافات برجام ترغیب کنند تا فشارهای دیپلماتیک، سیاسی و اقتصادی را تشدید کنند. هدف آن‌ها ایجاد تصویری از ایران است که هم ضعیف باشد و هم به‌عنوان تهدید معرفی شود تا بتوانند از این موقعیت بهره‌برداری کنند. ادامه این روند به هوشمندی ما بستگی دارد.

باید سبد روابط خود را متنوع کنیم تا به شریک ارزان هیچ‌کس تبدیل نشویم

به نظر شما، آیا اتفاقاتی که طی این ۱۲ یا ۱۳ روز در میدان رخ داد، می‌تواند منجر به بازنگری در برخی حوزه‌های سیاست خارجی و روابط با کشورهایی شود که جمهوری اسلامی ایران در دو سال گذشته برای آن‌ها هزینه‌هایی پرداخت کرده است؟

به نظرم، مسئله بازنگری نیست، بلکه موضوع به ندانستن اثر اقداماتمان برنمی‌گردد. در نظم جهانی کنونی که پساقطبی است و ائتلاف‌های موضوعی جای اتحادهای دائمی را گرفته‌اند، برای پیشبرد اهداف خود در همکاری با دولت‌های مختلف، نباید شریک ارزانی باشید. برای اینکه شریک ارزانی نباشید، باید با بازیگران و همکاران خود روابطی متوازن برقرار کنید. نمی‌توانید از یک سو، برای مثال، با چین همکاری کنید و از سوی دیگر، یک کشور کوچک غربی را معادل آن قرار دهید. این امکان‌پذیر نیست. باید سبد روابط خود را متنوع کنید. اگر ما وضعیت کنونی را مانند دوران جنگ سرد، دوقطبی و مبتنی بر اتحادهای دائمی و بی‌قیدوشرط ببینیم، این یکی از بزرگ‌ترین اشکالات شناختی ماست.

در غرب ضرب‌المثلی وجود دارد که می‌گوید: «همه ما سربازان جنگ سرد هستیم.» اگر فکر کنیم در دوران دوقطبی جنگ سرد، وقتی متحد یک قطب می‌شدید، آن قطب بدون توجه به موضوع، از شما حمایت می‌کرد، باید دانست که این حمایت نه به خاطر شما، بلکه به خاطر منافع خودش بود. اما امروز وضعیت متفاوت است.

نه روسیه، نه چین، نه آمریکا، نه اروپا و نه هیچ‌کس دیگری این‌گونه عمل نمی‌کند. به نوع بازیگری عربستان سعودی نگاه کنید؛ سبد متنوعی از بازیگران بزرگ، متوسط و کوچک دارد. امارات و حتی خود چین نیز همین‌گونه عمل می‌کنند. بنابراین، ما نیز باید سبد روابط خود را متنوع کنیم تا به شریک ارزان هیچ‌کس تبدیل نشویم.

[سیاست خارجی](#) / [گفت‌وگو و گزارش](#)

۳ نفر ★★★★★